

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۶۳ - یکشنبه ۹۱/۱۱/۲۹

نقد و بررسی وجه مذکور

این وجه، صحیح است اما در حقیقت همان بیان محقق نائینی رحمته الله علیه است که تبیین بیشتری در مورد آن صورت گرفته است.

مرحوم نائینی رحمته الله علیه فرمودند: علم اجمالی زمانی مؤثر است که علم به تکلیف فعلی در هر تقدیر موجود باشد؛ چه در إناء غربی و چه در إناء شرقی، و مقصود از تکلیف فعلی یعنی تکلیفی زائد بر آنچه توسط علم تفصیلی معین می‌شود؛ و بیان مذکور به نوعی بازکننده و توضیح دهنده‌ی همان بیان محقق نائینی رحمته الله علیه است، بنابراین همان استثنایی که بر بیان سابق ذکر کردیم، بیان می‌کنیم که: اگر معلوم بالاجمال دارای اثر زائدی باشد علم اجمالی اثر خود را خواهد داشت. البته در این سخن که فرمودند انحلال همیشه حکمی است در ادامه بحث خواهیم کرد.

بیان دیگری در انحلال علم اجمالی

وقتی علم تفصیلی نسبت به یک طرف معین وجود داشته باشد یا آماره‌ای بر وجود حکم در یک طرف معین قائم شود یا اصل مثبت تکلیف مانند استصحاب در یک طرف معین جاری گردد، به‌ناچار در طرف معین، اصل نافی تکلیف جاری نخواهد بود؛ زیرا وقتی علم به نجاست إناء شرقی وجود دارد چگونه اصل نافی تکلیف جاری شود؟! همچنین زمانی که آماره یا اصل استصحاب بر نجاست إناء شرقی قائم می‌شود چگونه می‌توان اصل نافی را جاری دانست؟!

روشن است چنین اصلی جاری نیست، بنابراین اصل نافی تکلیف در طرف دیگر بلامعارض جاری

خواهد بود.

باید توجه داشت انحلال در همه‌ی این صور، انحلال حکمی است نه حقیقی. همچنین برخلاف قول قبلی که مدعی بود اگر آنچه که با علم تفصیلی و اماره و اصل ثابت می‌شود از معلوم اجمالی متأخر نباشد در انحلال کافی است، این وجه مدعی است در صورتی که علم تفصیلی یا اماره و یا اصل مثبت تکلیف، زماناً متأخر از حدوث علم اجمالی باشند هرچند ما یثبت بها متأخر نباشد، علم اجمالی منحل نخواهد شد. شرط دیگری که در این وجه بر انحلال ذکر شده است آن است که معلوم بالاجمال نباید مغایر با ما یثبت بالعلم التفصیلی، اماره یا اصل باشد و اگر مغایر باشد انحلال حکمی رخ نخواهد داد.

توضیح بیشتر در قالب مثال

اگر دو إناء شرقی و غربی وجود داشته باشد و علم اجمالی به نجاست یکی از آن دو باشد و علم تفصیلی به نجاست خصوص إناء شرقی حاصل شود یا اماره و اصل مثبت بر نجاست إناء شرقی قائم شود، به شرط آنکه علم تفصیلی یا قیام اماره و یا اصل، متأخر از علم اجمالی نباشد علم اجمالی منحل می‌شود. ولی اگر این امور، متأخر از علم اجمالی باشند هرچند آنچه با این امور ثابت شود زماناً متقدم باشد، حتی انحلال حکمی محقق نمی‌شود؛ به‌خلاف وجه قبلی در انحلال که مدعی بود همین که ما یثبت با علم تفصیلی، اماره یا اصل مثبت، زماناً متأخر از علم اجمالی نباشد در انحلال کافی است.

تفاوت دیگر این وجه با وجوه دیگر، آن است که معلوم بالعلم الإجمالی نباید با آنچه که با علم تفصیلی، اماره و اصل ثابت می‌شود مغایر باشد و در غیر این صورت، انحلال حتی به نحو حکمی رخ نمی‌دهد.

مثلاً اگر با علم تفصیلی یا اماره و یا اصل ثابت شود إناء شرقی نجس است و با خون ملاقات کرده است و علم اجمالی بر غضبی بودن یکی از دو إناء وجود داشته باشد انحلال رخ نخواهد داد؛ زیرا منشأ انحلال حکمی، عدم تعارض اصلین است ولی در فرض تغایر معلوم اجمالی و تفصیلی تعارض برقرار است؛ به دلیل آنکه گرچه در إناء شرقی از حیث نجاست، أصالة الطهارة یا أصالة البرائة جاری نیست اما از حیث غضبی بودن مشکوک است و أصالة الحلیة جاری است و در همین حال، در إناء غربی نیز از حیث غضبی بودن أصالة الحلیة جاری است و با هم تعارض می‌کنند و علم اجمالی اثر خود را خواهد گذاشت و در واقع حیث غضبی بودن و طهارة و نجاست دو مقوله‌ی جدا از هم هستند و اگر مکلفی طرف شرقی را مرتکب شود و غضب فی‌الواقع در جانب غربی باشد مستحقّ دو عقاب است؛ یکی از حیث نجاست و

دیگری از حیث غصبی بودن.

نقد و بررسی وجه مذکور در انحلال علم اجمالی

اصل این وجه حداقل بنابر مبنای مختار در کیفیت منجزیت علم اجمالی، درست است؛ زیرا اگر یکی از اطراف علم اجمالی به صورت معین منجز گردد معلوم است که اصل نافی نخواهد داشت و لامحاله در طرف دیگر، اصل نافی بلامعارض جاری می‌گردد و شکی نیست در اینکه وقتی اصل نافی بلامعارض جاری بود به معنای بی‌اثر بودن علم اجمالی است.

و اینکه در این وجه شرط شد که آنچه با علم تفصیلی یا اصل و آماره ثابت می‌شود نباید با معلوم اجمالی مغایر باشد، شرط صحیحی است اما یک شرط مستدرک است؛ به این معنا که اساساً بحث در چنین موضوعی است؛ زیرا بیان کردیم انحلال در جایی است که احتمال انطباق معلوم اجمالی با معلوم تفصیلی داده شود و احتمال انطباق در صورتی است که این دو قطعاً مغایر نباشند و الا اگر قطعاً مغایر باشند اساساً احتمال انطباق وجود نخواهد داشت و لذا از این مبحث خارج شده‌ایم.

اما در شرط دیگری ذکر شد اگر حدوث علم تفصیلی یا قیام آماره و اصل، زماناً از علم اجمالی متأخر باشد علم اجمالی منحل نمی‌شود هرچند معلوم با علم تفصیلی یا آماره و اصل، مقدم یا هم‌زمان باشند؛ به دلیل آنکه وقتی علم اجمالی به نجاست یکی از دو إناء محقق شد و فرض آن است که هنوز علم تفصیلی یا آماره و اصل بر خصوص إناء شرقی قائم نشده است، علم اجمالی معلوم خود را منجز می‌کند و مفروع عنه است که بعد از تنجز علم اجمالی و سقوط اصول در اطراف، دوباره این اصول ساقط شده باز نمی‌گردند و زنده نمی‌شوند؛ زیرا دلیلی بر اینکه دوباره جریان پیدا کنند وجود ندارد.

بنابراین اگر علم تفصیلی به نجاست إناء شرقی بعداً پیدا شود اثری نخواهد داشت؛ زیرا در مدت زمانی که هنوز علم تفصیلی پیدا نشده است علم اجمالی وجود دارد که یا إناء شرقی واجب الاجتناب است یا إناء غربی، و هر دو طرف قابلیت تعلق تکلیف دارد و به ناچار تکلیف معلوم منجز خواهد بود و پس از پیدا شدن علم تفصیلی انحلال رخ نخواهد داد.

قبل از بررسی شرط مذکور باید دید چرا علم اجمالی به گونه‌ای است که به واسطه‌ی عدم جریان اصل نافی در یک طرف، فاقد اثر می‌شود و اصل نافی در طرف دیگر جاری می‌شود؟

همان‌گونه که محقق نائینی رحمته‌الله فرمود، علم اجمالی باید به گونه‌ای باشد که علی‌کل تقدیر متعلق به تکلیف فعلی باشد؛ یعنی تکلیف فعلی دارای اثر را بر عهده‌ی مکلف بگذارد که زائد بر تکلیف معلوم باشد،

و آلا اگر تکلیف فعلی زائد بر عهده‌ی مکلف نگذارد مؤثر نخواهد بود و در حقیقت شک بدوی است. لم قضیه آن است که وقتی تکلیف فعلی در أحدالأطراف ثابت باشد علم اجمالی، علم به تکلیف فعلی زائد نخواهد بود در نتیجه اثر نخواهد داشت. اگر علم تفصیلی زمانی حادث شود که إناء شرقی از قبل نجس بوده است و احتمال انطباق معلوم بالاجمال بر إناء شرقی وجود داشته باشد، علم اجمالی به نحو شک ساری تبدیل به شک ابتدایی می‌گردد؛ زیرا اکنون شک می‌کنیم که آیا علم اجمالی سابق، علم به تکلیف فعلی بود یا علم به تکلیف فعلی زائد نبود؟ و شک ساری در علم تفصیلی کار را خراب می‌کند چه رسد به علم اجمالی. بنابراین چرا اصرار می‌شود که در انحلال باید علم تفصیلی حتماً هم‌زمان یا متقدّم بر علم اجمالی باشد؟! بلکه متأخر هم باشد در صورت عدم تأخّر ما یثبت بها کار خود را انجام می‌دهد؛ زیرا موجب می‌شود از اول در علم اجمالی سابق شک شود.

بنابراین اگر علم تفصیلی در أحدالأطراف حاصل شود، ولو متأخر از علم اجمالی باشد موجب انحلال می‌شود و شرط مذکور صحیح نیست.

همچنین اگر أماره بر أحدالأطراف معیناً و متأخر از علم اجمالی قائم شود همان مطلب فوق جاری است؛ زیرا علی‌الفرض أماره به منزله‌ی علم است و آنچه را اثبات می‌کند به منزله‌ی معلوم است، لامحاله نمی‌توان علم پیدا کرد که از اول، معلوم اجمالی ما علم به تکلیف فعلی زائد بوده است، و از جهت عملی، شک ساری موجود است.

بیشترین مشکل مربوط به موردی است که بخواهیم تکلیف در احد اطراف معین را با استصحاب درست کنیم؛ در این حالت شبهه‌ی تنجیز علم اجمالی قبل از جریان استصحاب، قوی است؛ زیرا استصحاب یک اصل عملی است و شک که موضوع آن است باید فعلیت داشته باشد و با شک تقدیری استصحاب جاری نخواهد شد. لامحاله هنگامی که علم اجمالی محقق بوده است استصحاب مثبت نجاست در إناء شرقی وجود نداشته است و علم اجمالی کار خود را انجام داده است و پس از آنکه استصحاب جاری می‌کنیم چگونه می‌تواند علم اجمالی قبل را از کار ساقط کند؟ و به تعبیر دیگر چگونه شک ساری ساخته می‌شود؟ چه بسا به‌خاطر این شبهه، کسی تسلیم عدم انحلال در این صورت گردد.

مقرر: سید حامد طاهری